

اصل دورهمی ما بر سادگی است

کلثوم خانم، دختر دوم و فرزند سوم خانواده، همه‌چیز را که برای دست پخت مادرش می‌شنود خنده‌اش می‌گیرد و در پی حرف آن‌ها توضیح می‌دهد: وقتی قرار است بچه‌ها بیایند، مادر می‌پرسد: چه چیزی دوست دارید بگویید برایتان درست کنم. خیلی دلش می‌خواهد برای آن‌ها سنگ تمام بگذارد. اصل دورهمی‌های ما بر سادگی است. همیشه به مادر می‌گویم: همه بچه‌ها در خانه برنج و خورش می‌خورند. مهم این دورهم بودن است. چیزی درست نکن. اگر نوه‌ها غذای درخواستی نداشته باشند، مایه درست کردن کوکوی سیب زمینی، پوره سیب زمینی، آش یا هر غذای ساده دیگری اکتفا می‌کنیم. حتی ممکن است دورهم جمع شویم و فقط یک استکان چای بخوریم. مهم این است که ساعتی در کنار پدر و مادرمان باشیم.

بچه‌ها هم دست پر می‌آیند

راز ماندن این خانواده کنار هم، فقط تعداد زیاد آدم‌ها نیست. بخشی از این راز را باید در همان خانه کوچک جست‌وجو کرد: در سفره‌هایی که قرار نیست تجملی باشند، در تماس‌های تلفنی ساده‌ای که با یک «بیایید اینجا، چایی گذاشته‌ایم» شروع می‌شوند و در بچه‌هایی که برای دیدن پدر بزرگ و مادر بزرگ، منتظر مناسبت خاصی نمی‌مانند.

کامله ظفری، عروس خانواده هم از همین روحیه می‌گوید: مهم‌ترین ویژگی خانواده پدر شوهرم، ساده‌زیستی آن‌هاست. به گفته او، حتی برای مهمانی‌های خانوادگی قرار نیست سفره‌ای پر از غذاهای مختلف پهن شود. او هم توضیح می‌دهد: مادر همسر خیلی مهربان و با محبت است. همیشه لبخند به لب دارد و پذیرای میهمانانش است. اما بچه‌ها سعی می‌کنند ملاحظه آن‌ها را نکنند. برای همین حواسشان هست طوری رفت‌وآمد داشته باشند که آن‌ها به زحمت نیفتند.

ظفری ادامه می‌دهد: یکی دیگر از ویژگی‌های این خانواده این است که بچه‌ها معمولاً دست خالی نمی‌آیند. هر کس در حد توانش چیزی می‌آورد؛ انگار برای خانه خودش خرید کرده باشد. البته پدر و مادر شوهرم همیشه از قبل تدارک همه چیز را می‌بینند، اما بچه‌ها هم بدون اینکه کسی چیزی بگوید، سعی می‌کنند دست پر بیایند.

تربیتی با ذکر کلام خدا

آقای اکبر و فاطمه خانم از همان جوانی برای بچه‌هایشان دعا می‌کردند. کلثوم خانم می‌گوید: ما از همان کودکی صبح‌ها با صدای بلند قرآن خوانی با ابی‌بدر می‌شدیم و می‌دانستیم هر زمان در کارمان بمانیم یا گریه‌ی در کارمان پیش بیاید، باید از مادر بخواهیم تا برایمان صلوات نذر کند. بعد تسبیحی را که هنوز دور گردن مادر است نشانمان می‌دهد و ادامه می‌دهد: هنوز هم هر جا بمانیم، از مادر می‌خواهیم با ذکر صلوات برایمان دعا کند. این رسم خلافت متعلق به فرزندان خانواده حیدریان نیست؛ راهش به نسل بعد هم باز شده است. انگار دعای مادر و صدای قرآن پدر، بخشی از میراث این خانواده شده؛ میراثی که در کنار محبت و دورهمی، نسل به نسل منتقل می‌شود.

پدر بزرگ و مادر بزرگ به همراه نتیجه‌ها



فقط مامان جون غذا درست کند

محمد جواد یازده ساله نتیجه خانواده که میان پدر بزرگ و مادر بزرگ نشسته است، با علاقه از آن‌ها حرف می‌زند. او پدر بزرگ را خیلی مهربان و با محبت توصیف می‌کند و از خاطرات بازی کردن با او می‌گوید. درباره مادر بزرگ هم از مهربانی و دلبستگی‌هایش تعریف می‌کند و البته وقتی صحبت از آشپزی می‌شود، خیلی زود به سراغ غذای محبوب نوه‌ها می‌رود: ماکارونی مامان جون.

در این خانواده بزرگ هر زمان نوه‌ها هوس ماکارونی کنند، زنگ می‌زنند و می‌گویند که مامان جون لطفاً برای ما ماکارونی درست کن که امروز بیاییم. مادر بزرگ هم بدون آنکه خم به ابرو بیاورد و گلایه‌ای از کار یا خستگی داشته باشد، با عشق برای نوه‌هایش ماکارونی درست می‌کند.

محمد جواد می‌خندد و می‌گوید: البته تمام غذاهای مادر بزرگ خوش مزه است. آقا روحا... هم ادامه می‌دهد: قورمه سبزی‌اش را باید بخورید. عالی است. نوه‌ها و نتیجه‌ها هم به اتفاق از دست پخت مادر بزرگ تعریف می‌کنند.

اینجاست که متوجه می‌شویم: غذاهای مادر بزرگ هم بخشی از خاطرات این خانواده است. فریده خانم می‌گوید: وقتی نوه‌ها اینجا می‌آیند، درخواستشان روشن است؛ فقط مامان جون غذا درست کند.

آن‌ها تفاوتی میان نوه، آفرین نوه، بچه‌ها و مود ندارد. کودکی که به دنیا آمده، فصل تازه‌ای برای هالی خانواده می‌دریان بوده است

مادر آن احساس امنیت می‌کنند

نوه دختری خانواده، تاشش سالگی در کنار شده است. خاطراتش از آن سال‌ها هنوز تازه رزمین خانه پدر بزرگ زندگی می‌کردیم. هر روز می‌آمدم بالا، دست و صورتم را می‌شستم، کنار همین جا می‌ماندم.

ی‌های پدر بزرگ را بیشتر از هر چیز به یاد دارد اما بازی می‌کرد. هیچ وقت فراموش نمی‌کنم. شب‌های چهارشنبه سوری همراهش ملاقه زنی پدر بزرگ بودیم. اینجا کسی دعوا ایمان نمی‌کرد و رو صد نکند. همه نوه‌ها راحت بودیم و هستیم. دادن فرزندانش ادامه می‌دهد: حالا ۳۵ سال بدان خودم هم همان حس را به خانه پدر بزرگ می‌گویند به اینجا بیاییم. هنوز هم اینجا کسی می‌گوید ساکت باشید یا کمتر سرو صدا کنید.

این خانه در ذهن نوه‌ها این است که اینجا دن است. پدر بزرگ و مادر بزرگ فقط بزرگ‌ترهای طه‌ای میان فرزندان و نوه‌ها هم هستند.

رفی به پدر و مادرش بزند و برایش سخت باشد، می‌رود. به گفته اعضای خانواده، برای این زوج، همین رفتار باعث شده خانه برای بچه‌ها محلی

